

بتویز می گوید: «در آلمان غربی مردم همیشه نگاه بدی به آلمان شرقی داشتند اما مهم است این را به خاطر بسپاریم که چیزهایی قطعی وجود داشته است؛ مثل این که برابری و عدالت تحصیلی در آنجا بیشتر بوده است. حالا سوال این است که آیا از دست دادن آن عدالت تحصیلی برای به دست آوردن سیستم سیاسی و آزادی‌های شخصی ارزشش را داشت؟ قطعاً بله؛ اما من فکر می‌کنم که باید نگاه متفاوتی به این موضوع داشته باشیم – و نقاط قوت را هم ببینیم.»

به لحاظ سیاسی آلمان هنوز هم چند تکه است. رأی‌دهندگان در ایالت‌های کمونیستی پیشین تمایل بیشتری به احزاب تندروی راستگرا دارند. ماو می‌گوید که این تا حدودی به خاطر آسیب‌های روحی و روانی گذشته است. زندگی برای بسیاری از مردم آلمان شرقی، پس از اتحاد دوباره، به سختی می‌گذشت و مردم نمی‌توانستند خود را

با تغییراتی که به سرعت نور صورت می‌گرفت، تطابق دهند: «بسیاری از مردم بیسکری را تجربه کردند، دوره‌های بسیار طولانی از ناامنی یا حتی بحران‌های وجودی را و نتیجه آن این بود که آنها آنچه را که دارند «حفظ» و از آن «دفاع» کنند و تغییرات بیشتر اجتماعی را نپذیرند.»

بتویز اضافه می‌کند: «پوپولیسم در زمین حاصلخیزی در حال رشد است. مردم بیش از پیش می‌توانند و مایلند که بگویند، آنها (احزاب تندروی راستگرا) از آنچه که ما داریم، حفاظت می‌کنند؛ آنها از فرهنگ و مرزهای ما محافظت می‌کنند.» سایر تفاوت‌ها همچنان باقی است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که تعداد کودکانی که بدون ازدواج پدر و مادرشان متولد می‌شوند، در شرق بسیار بیشتر شده است؛ در حالی که مردم غرب محافظه‌کارتر و مذهبی‌تر هستند. همچنین تعداد زنانی که فرزند ندارند، در غرب بیشتر است.

تعداد مردمی که در غرب خودرو دارند بیشتر است. براساس آمارهای شرکت تحقیقاتی «گ.فا.کا»، مردم آلمان شرقی کمتر به خرید می‌روند و هایپرمارکت‌ها را ترجیح می‌دهند؛ در حالی که مردم غرب آلمان بیشتر ترجیح می‌دهند که سریعاً مغازه‌های محلی و کوچک بروند. حتی ذائقه مردم شرق و غرب هم از یکدیگر متفاوت است. مردم آلمان شرقی همچنان به برندهای قدیمی‌شان وفادار مانده‌اند. برندهایی مثل ویتاکولا که نوعی کوکاکولا است و در آلمان شرقی بسیار پرطرفدار بود. براساس آمارهای وزارت غذا و کشاورزی، مردم شرق، گوشت بیشتری می‌خورند، در حالی که غربی‌ها عاشق شیرینی‌ها هستند.

سی.ان.ان

بستن کمربند می‌تواند خطر مرگ و میر را در سرنشینان صندلی عقب، ۲۵ تا ۷۵ درصد کاهش دهد.

زنان در شرق بسیار متکی به خود بودند.»
 ماو می‌گوید که همچنین زنان در شرق راحت‌تر با جامعه آلمان غربی ادغام می‌شدند. در حالی که مردان مهاجر زیادی دوباره به شرق بازگشتند اما زنان در آنجا می‌ماندند و زندگی خوبی برای خود دست و پایی کردند و مردان شرقی اما به راحتی خود را وفق نمی‌دادند. امروزه، دوسوم روابط شرقی-غربی میان زنان شرقی و مردان غربی است.

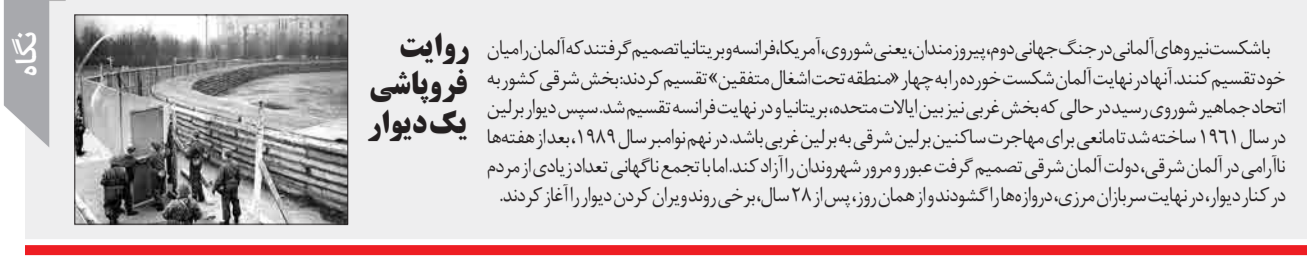
ماو می‌گوید: «زنان آلمان شرقی موفق هستند.» یک مثال برای این موضوع این است که در میان حدود ۲۰۰ نفر از کسانی که در ۳۰ شرکت بزرگ آلمان کار می‌کنند، تنها ۴ نفر شرقی هستند و از این ۴ نفر، ۳ نفر زن هستند. هنوز هم زنان شاغل در شرق آمار بالاتری نسبت به غرب دارند و تفاوت دستمزدهای آنها با مردان کمتر از غرب است. اشمیدینگ می‌گوید: «این دو کشور

(با تقسیم‌بندی سابق) دو فرهنگ رسمی کاملاً متفاوت داشتند که در شرق زنان تشویق به کار کردن می‌شدند. این بدان معنا است که وضع نگهداری از کودکان هم در شرق بسیار بهتر بوده است.»

اشمیدینگ می‌گوید: «شاید شما معلمان را دوست نداشته باشید چون آنها ایدئولوژیست بودند؛ اما دست کم در آن زمان

کسانی بودند که از کودکان بسیار کوچک شما نگهداری کنند.» با وجود آنکه ۳ دهه از اتحاد دوباره دو آلمان می‌گذرد، هنوز هم تفاوت‌هایی در مورد آموزش و پرورش در آلمان وجود دارد. بچه‌های مدرسه‌ای در شرق امتیاز و نمرات بهتری را در امتحانات ریاضی و روحانی کسب می‌کنند. در مورد امتحانات نهایی دبیرستان هم دانش‌آموزان شرقی نسبت به همسالان خود در غرب برتری دارند. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اعلام کرده در حالی که سیستم آموزش و پرورش در غرب سابق بر روی تقسیم‌بندی کودکان به گروه‌هایی با توانایی‌های متفاوت تمرکز داشت، در سیستم شرقی اما تمرکز بیشتر بر روی برابری بود.

با این حال با فرو ریختن دیوار برلین، شرق تمایل زیادی برای انجام دادن همه چیز از جمله آموزش و پرورش به شکل غربی پیدا کرد. «باستیان بتویزر» پژوهشگر دانشگاه آکسفورد می‌گوید که این موضوع باعث شد تا برابری سیستم آموزش و پرورش شرق نیز کمتر شود. او می‌گوید: «پیش از فروپاشی دیوار برلین، هیچ‌کس در آلمان شرقی حق نداشت پیش از به پایان رساندن و تکمیل کلاس ۱۰، مدرسه را ترک کند. حالا این قانون برای کلاس ۹ قرار داده شده و بنابراین اوضاع بچه‌ها خصوصاً آنهایی که پیشینه کارگری دارند، بدتر شده است.»



عکس: REUTERS

دیوار برلین همچنان پابرجاست

۳۰ سال از ریختن دیوار برلین می‌گذرد و هنوز حایلی نامرئی آلمان را به دو تکه تقسیم کرده است

اشمیدینگ این را هم اضافه می‌کند که با کم شدن فاصله میان شرق و غرب، اختلاف دیگری – میان جامعه شهری و روستایی آلمان – به وجود آمده است؛ خصوصاً از آنجایی که شرق عموماً روستایی‌تر است، تقسیمات جدید اقتصادی تقسیمات قدیمی را منعکس می‌کنند: «شرق مناطق فراموش‌شده بیشتری دارد». در میان نخبگان آلمان نیز اکثر جایگاه‌ها از آن غربی‌هاست. پروفیسور ماو می‌گوید: «سه چهارم موقعیت‌های مهم در شرق آلمان توسط مردمی با پیشینه غربی اشغال شده است.»

شرق به لحاظ مساحت و تعداد جمعیت کوچک‌تر است؛ به استثنای برلین که پایتخت است، ۱۲.۵ میلیون نفر در بخش شرقی زندگی می‌کنند؛ در حالی که در بخش غربی ۶۶ میلیون نفر ساکن هستند. این اختلاف‌ها در نمودارهای آماری مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، از ۱۸ تیمی که در لیگ برتر آلمان (بوندس لیگا) بازی می‌کنند، تنها دو تیم از بخش شرقی هستند.

به طور کلی جمعیت شرقی پیرتر، فقیرتر و جمعیت مردان نیز در آن بیشتر است؛ این البته به خاطر خروج زیاد اتباع آلمان شرقی به آلمان غربی به دنبال فروپاشی دیوار برلین است. از زمانی که دو کشور آلمان غربی و شرقی دوباره متحد شدند، حدود ۲ میلیون نفر شرق را رها کرده و به غرب رفتند که به طرز چشمگیری دوسوم آنها زنان بودند. پروفیسور ماو می‌گوید که این به دلیل موقعیت و شرایط قوی‌ای بود که زنان در جمهوری دموکراتیک کمونیست آلمان داشتند: «زنان و مردان در سنین جوانی ازدواج می‌کردند و به سرعت هم طلاق می‌گرفتند. آمار طلاق در شرق بسیار بالا بود. بنابراین زنان بسیار مستقل بودند و اساساً بخشی از زندگی مردان به شمار نمی‌آمدند و در واقع زندگی خودشان را داشتند.

سابق‌شان دارند، هم متفاوت است. ماو می‌گوید: «اکثر آلمانی‌های غربی می‌گویند که دیگر هیچ تفاوتی بین مردم شرق و غرب آلمان نیست و همه تفاوت‌ها از میان رفته است؛ در حالی که اکثر شرقی‌ها معتقدند که هنوز هم اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی میان شرق و غرب وجود دارد.» استتفن ماو به استناد چندین مطالعه و پژوهش انجام‌شده می‌گوید که نیمی از مردم شرق آلمان هنوز احساس می‌کنند که «شهروندان درجه دو» هستند. به لحاظ ثروت ۶ ایالت شرقی آلمان از زمان فروپاشی دیوار برلین هنوز اختلاف زیادی با غربی‌ها دارند. به خاطر دهه‌ها سال سیطره کمونیسم، اقتصاد آسیب‌دیده و مردم شرق فقیر شده‌اند.

مردم آلمان شرقی در سال ۱۹۹۱ به‌طور میانگین هر کدام در هر سال ۹ هزار و ۷۰۱ یورو درآمد داشته‌اند؛ اما درآمد مردم در غرب سالانه به‌طور میانگین ۲۲ هزار و ۶۸۷ یورو بوده است. گر چه این اختلاف شدید در سال‌های گذشته کاهش یافته اما همچنان وجود دارد؛ چه به لحاظ سرانه تولید ناخالص داخلی و چه به لحاظ درآمدها. «هولگر اشمیدینگ» اقتصاددان ارشد بانک «برنبرگ» می‌گوید که تفاوت‌های باقیمانده باعث ایجاد مسأله مهمی شده است: اکثر ثروتمندان آلمان در بخش غربی زندگی می‌کنند.

اشمیدینگ می‌گوید در حالی که شهرهای آلمان شرقی به لحاظ استانداردهای زندگی در حال نزدیک شدن به استانداردهای شهرهای غربی است، اما «بزرگ‌ترین استثنا این است که کمپانی‌های بزرگ و درآمدهای زیاد در شرق تقریباً وجود ندارد.»

بر اساس اطلاعات موسسه مطالعات اقتصادی «هاله» تنها ۳۶ مورد از ۵۰۰ کارخانه بزرگ آلمان در محدوده شرقی است.

مجتبی پارسا | با فرو ریختن دیوار برلین پس از ۲۸ سال، موج‌های این اتفاق سراسر اروپا را تحت تأثیر قرار داد و امید تازه‌ای در رگ‌های میلیون‌ها نفر که در آلمان شرقی زندگی می‌کردند، جریان پیدا کرد.

روز ۹ نوامبر ۱۹۸۹، تنها دقایقی پس از آن که جمهوری دموکراتیک کمونیست آلمان اعلام کرد که ممنوعیت مسافرت برای مردم آلمان شرقی برداشته می‌شود، جمعیت زیادی از مردم با مسرت در کنار مانع سیمانی ۳.۶ متری ایستاده بودند؛ دیواری به طول ۱۵۵ کیلومتر که آلمان را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم کرده بود. حالا قرار بود پروپاگاندا و ترس جای خود را به احساس آزادی و اتحاد بدهد.

با گذشت سه دهه از آن روز، گر چه دیوار برلین فرو ریخته است، اما هنوز دیواری حایل و نامرئی آلمان را به دو تکه تقسیم کرده است. گر چه این مرز در حال برچیده شدن است اما هنوز وجود دارد. هر دو کشور یعنی جمهوری دموکراتیک کمونیست آلمان (موسوم به آلمان شرقی) و جمهوری فدرال غربی آلمان (موسوم به آلمان غربی) کمتر از یک سال پس از فرو ریختن دیوار برلین دوباره متحد شدند. به گفته «استفن ماو» جامعه‌شناس دانشگاه هومبولت برلین، بسیاری از اختلاف‌ها خصوصاً اختلاف‌های اقتصادی بسیار کم شده است.

او به سنی‌ان گفته است: «ما شما هنوز هم اختلاف‌های زیادی را در نگرش و روحیه مردم در شرق و غرب آلمان می‌بینید. حتی نگاه مردم به جمهوری دموکراتیک کمونیست آلمان مسایق بین مردم شرق و غرب کاملاً متفاوت است. نگاه آنها به نهاد‌های داخلی، نگرش روشنفکران و رسانه‌های آنها و حتی رویکردشان به روابط با روسیه نیز متفاوت است.» حتی مردم نگاهی که به خودشان (چه در غرب و چه در شرق) و کشور

